کد خبر: ۲۸۴۰۰۶
یکشنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۱ ۱۵:۳۱

نگاهی به تحولات دینداری در ایران

در سال‌های اخیر کمیّت و کیفیت دینداری ایران محل نزاع محققان بوده است. پژوهشکده فرهنگِ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در سال ۱۳۹۷، مناظرهای دربارهٔ این موضوع میان دکتر محمدرضا طالبان و دکتر حسن محدثی ترتیب داد. دکتر محدثی گزارشی کتبی از این مناظره ارائه کرد. پس از آن، دکتر محمدرضا پویافر با افزودن شواهد و تحلیل‌هایی این گزارش را بازنویسی کرد. متن نهایی همان زمان در نسخه‌های محدودی منتشر شد و اکنون به شکل عمومی بازنشر می‌شود. بدیهی است که باتوجه‌به زمان تدوین متن، همهٔ شواهد و داده‌های تجربیِ مورداستناد در این گزارش به پیش از سال ۱۳۹۷ تعلق دارند.

اشاره‌ای به مفاهیم کلیدی

نخست باید از تمایز میان دین و دین‌داری یا تدیّن سخن بگوییم. وقتی که از دین سخن می‌گوییم، سطح بحث فراتر از زندگی شخصی افراد و تجربه‌های آنان قرار می‌گیرد. دین مفهومی است که اغلب در دو سطح معنایی واجد دلالت است: نخست در سطح شناختی و معرفتی، به دستگاهی الهیاتی و نظامی اعتقادی اشاره دارد که یک نظام فرهنگی تام را می‌سازد. درواقع، در این سطح دین نوعی جهان‌بینی، انسان‌شناسی، نظام اخلاقی، و قواعد حقوقی و شیوهٔ زندگی ارائه می‌دهد و سه ساحت مختلف وجود آدمی و متناظر با آن، سه ساحت فرهنگ (ساحت‌های شناختی، اِبرازی و هنجارین) را پوشش می‌دهد. دوم، در سطح اجتماعی به نهادی اجتماعی اشاره دارد که واجد سازمان‌ها و کارگزارانی است که نظام معرفتی خاصّی را تبلیغ می‌کنند، شیوهٔ زندگی ویژه‌ای را ترویج می‌دهند و به‌نحو خاصّی واقعیّت را برساخت می‌نمایند و در سطوح مختلف اجتماعی حضور می‌یابند و از رهگذر سازوکارهایی ویژه که نظام دینی در اختیار آنان می‌گذارد، اِعمال قدرت می‌کنند و وارد روابط با دیگر نیروهای اجتماعی می‌شوند.

این دو دلالت از دین البتّه به‌هم‌پیوسته هستند و در بازتولید یکدیگر دخیلند. دستگاه الهیاتیِ دین، نوع خاصّی از نهادسازی را مشروع می‌سازد و شیوه‌ها و سازوکارهای اجتماعی معیّنی را معرفی می‌کند و وظایف خاصی را برای کارگزاران دینی برمی‌شمارد و تعیین می‌کند. دین در سطح اجتماعی نیز ضمن اینکه مسبوق به معرفت دینی و نظریه‌های الهیاتی موجود است، نوع خاصّی از نگرش و تفکّر دینی را مشروعیت می‌بخشد و رشد می‌دهد و فضای اجتماعی را برای بسط و گسترش آن مساعد می‌سازد.

بنابراین، وقتی مفهوم دین را به‌کار می‌بریم، بیشتر با دلالتی در سطوح مختلف اعم از خُرد و میانه و کلان سروکار داریم. این مفهوم دایرهٔ وسیعی از حیات دینی در جامعه را پوشش می‌دهد.

اما مفهوم دین‌داری دلالت بر سطح خُرد اجتماعی دارد. دین‌داری احوالی است که کنشگران دینی در زندگی خود تجربه و زیست می‌کنند و حالاتی است که از خود بروز می‌دهند و کنش‌هایی است که انجام می‌دهند یا از انجامش خودداری می‌کنند. بنابراین دین‌داری در سطح زندگی کنشگران بروز و ظهور می‌کند و تداوم می‌یابد. به‌همین‌دلیل هم هست که خودآگاهی دینی و خوداندیشی دینی و نگرش دینی افراد به دین در روند تحوّل دین‌داری افراد اهمیّتی اساسی دارد. به‌بیانی‌دیگر می‌توان گفت که دینداری شامل التزام نظری و عملی فرد به

دستورات یک دین خاص است.

برای مطالعهٔ دین و بررسی موقعیّت آن در جامعه، نمی‌توانیم فقط به بررسی و مطالعهٔ دین‌داری بسنده کنیم؛ اگرچه مطالعهٔ دین‌داری یکی از مؤلّفه‌های مهم چنین مطالعه‌ای است. در چنین مطالعه‌ای (مطالعه و بررسی موقعیت دین) ناچاریم علاوه بر مطالعهٔ دین‌داری، به مطالعهٔ معرفت دینی و نظریه‌های الهیاتی و مطالعهٔ سازمان‌های دینی و قدرت اجتماعی و سیاسی آن و حیطه و کیفیت عملکرد کارگزاران دینی نیز بپردازیم و نسبت دین با دیگر نهادها و نیز رابطهٔ کارگزاران دینی با دیگر نیروهای اجتماعی را نیز مورد واکاوی قرار دهیم.

بنابراین، تحوّلات دین غیر از تحوّلات دین‌داری در جامعه است. چراکه تحولات دین شامل تحولات نهاد دین، رابطه آن با سایر نهادها و نیروهای اجتماعی و همچنین تحولات در موقعیتِ اجتماعی دین و نهادهای مرتبط با آن را شامل می‌شود. اما تحولات دینداری، تحول در سطوح فردیِ تقید به دین را نشان می‌دهد. هم‌چنین چالش‌هایی که دین در هر دوره با آن مواجه است، غیر از چالش‌هایی است که دین‌داری (چالش‌های دین‌داران) با آن مواجه است. آنچه در مورد دین رخ می‌دهد، با آنچه در مورد دین‌داری پدید می‌آید، لزوماً یکی نیست. گاهی دین از نظر سیاسی اعتبار و اقتدار خود را از دست می‌دهد، اما در همان شرایط دین‌داریِ افراد کیفیت و شرایط مطلوب‌تری می‌یابد. به‌عنوان‌مثال، وقتی که از حجاب به‌عنوان یک فرمان سیاسی و حقوقی دفاع می‌شود و در برابر آن برخی از افراد به‌نحو سیاسی و اجتماعی جبهه می‌گیرند و به مخالفت با آن می‌پردازند، بسیاری از افرادِ با حجاب در مواجهه با مخالفان آن نوعی طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند و در شرایط فشار هنجارین قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، دست‌کم برخی از افراد محجّبه احساس می‌کنند که برای شیوهٔ زندگی‌شان تحت فشار اجتماعی قرار دارند. امّا اگر حجاب به‌منزلهٔ امری سیاسی یا حقوقی به افراد تحمیل نشود، دین‌دارانی که چنین پوششی را برگزیده‌اند دیگر به‌عنوان وابستگان حکومت تعریف نمی‌شوند و چنین فشار اجتماعی‌ای را تجربه نخواهند کرد.

بنابراین می‌توان گفت که تحوّلات دین‌داری و تحوّلات دین نیز با یکدیگر فرق دارند. وقتی از تحوّلات دین‌داری سخن می‌گوییم، مراد ما تحوّلاتی است که در احوال شخصی دین‌داران و تاریخ زندگی دینی یکایک آنان روی می‌دهد. امّا وقتی از تحوّلات دین سخن می‌گوییم، موضوع ابعاد وسیع‌تری می‌یابد. تحولات در نهاد دین، رابطه با سایر نهادها و نیروهای اجتماعی و تحول در موقعیت اجتماعی دین، بخشی از این ابعاد درحال‌تحول دین هستند. مثلاً تضعیف اقتدار اجتماعی و سیاسی دین در یک جامعه یکی از مصادیق تحوّلات دین است. رشد قرائت اسطوره‌ای یا عقلانی از دین نیز مصداق دیگری از این‌گونه تحوّلات است.